



گفت‌و گو

دکتر سیدمجید حسینی این روزها در زمینه مطالبه امکانات برابر آموزشی به چهره‌های فعال تبدیل شده است. به همین مناسبت با او به گفت‌وگو نشستیم تا آسب‌های نظام آموزشی کشور را زیر ذره‌بین ببریم.

■ چه ضرورتی ایجاد می‌کود که به سمت نهضت سوادآموزی برویم؟

انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب علیه تبعیض بود. در حقیقت انقلاب ۵۷ انقلابی بود که ایجاد شد تا فضای بی‌ تبعیض برای مردم ایران ایجاد شود، یعنی همه با هم برابر باشند. این برابری یکسری مفاهیم داشت؛ برابری یک روستایی با یک شهری، برابری یک زن با یک مرد، برابری یک ترک با یک فارس، یک بچه دیلم‌ت با یک بچه معلم... و ابداً مختلف دیگری هم داشت.

یکی از ابعاد این برابری، برابری در زمینه آموزش بود. خب! می‌دانید که آموزش هم مفهوم بنیادینی است و اگر بخواهیم ۲ رکن رفاه یک کشور را بشناسیم یکی آموزش و دیگری درمان است. اتفاقی که افتاد این بود که بهمن ۵۷ فضایی ایجاد شد که در آن فراد بود آغازی باشد برای لحظاتی که افراد مختلف در حوزه‌های آموزش با هم برابر باشند. در آن زمان بر اساس آمار می‌بینیم که حجم بسیار زیادی از افسرد به لحاظ آموزش برابر نبودند و ایده نهضت سوادآموزی زاینده این زمان است. اینکه عنوان آن هم نهضت است این است که حاصل آن لحظه بی‌تبعیض انقلاب است، یعنی جنبشی است برای بازگشت به لحظه بی‌تبعیض. نهضت سوادآموزی ایجاد شد تا زخم آموزش پهلوی را که یک آموزش سراسر تبعیض بود جبران کند؛ آموزشی که هر روز تبعیض‌آمیزتر شده بود و زخم بی‌عدالتی در آن توسعه پیدا کرده بود و افراد زیادی از جنوب کشور، از فقرا و محرومان نتوانسته بودند از این آموزش استفاده کنند. نهضت سوادآموزی نهضتی بود برای بازگشت به لحظه‌ای که می‌گوید همه باید برابر باشند و از امکانات آموزشی استفاده کنید و آن افرادی که از این امکانات عقب مانده‌اند، حالا باید از این امکانات استفاده کنند. ■ **صداق‌های این تبعیض و زخم آموزشی چه بود؟ بالاخره شاه**



هم ادعا می‌کرد سپاه داتش راه انداخته و آموزش را نهادینه کرده است.

شما دقت کنید که دانشگاه‌هایی که پهلوی ساخت و ما متاسفانه میراث‌دار آن هستیم در شهرهای بزرگ هستند. یعنی دانشگاه خوب پزشکی در شیراز است، دانشگاه صنعتی خوب در اصفهان است، دانشگاه معظم تهران در تهران است. اولاً مساله این است که وقتی دانشگاه‌های بزرگ مختص شهرهای بزرگ شد، آرام آرام به افراد شهرهای کوچک فهادند که اینجا جای زندگی نیست و باید به شهرهای بزرگ مهاجرت کنید، چون امکانات و توانایی آموزشی در شهرهای بزرگ است. دوم اینکه سازمان آموزشی در ماندگاری مهارت و زندگی ترکیب معمول را به هم زد. یعنی یک روستایی اگر تا حالا یک مقداری خواندن و نوشتن یاد می‌گرفت و بعد هم سراغ خرده زندگی خودش مثل کشاورزی، دامپروری یا مرغاری... می‌رفت، حالا نظام آموزشی به سمتی رفت که می‌گفت اگر مدرک با دیپلم نداشته باشی عقب هستی! حالا این دیپلم را باید کجا بگیری؟ در سازمان آموزشی که به صورت نابرابر در شهرهای بزرگ قرار گرفته است. پس باید مهاجرت کنی. اگر می‌خواهی از این آموزش استفاده کنی فی‌الواقع در روستاهای ترت‌جام نمی‌توانی دیپلم بگیری، باید به مشهد بروی. پدر من و عموهای من همه مجبور شدند به همین دلیل از روستای کوچکی در حوالی تبرجم و فریمان بروند در مشهد ادامه تحصیل بدهند، چون امکان آن درس خواندن در روستاها نبود. پس مهاجرت ایجاد می‌شد، چرا که امکان درس خواندن و دیپلم گرفتن در هیچ روستایی نبود. سازمان آموزش پهلوی سازمانی بود که فرد را به سمت شهرها می‌کشید و منطق نابرابری را تقویت می‌کرد. حاصل این موضوع چه شد؟ حاصل آن شد که افراد زیادی رویای آموزش پیدا کردند اما نتوانستند از آن استفاده کنند. افراد زیادی هم در آن آموزش شرکت کردند و آموزش برای آنها رویایی ساخت که آن رویاها محقق نشد. اصلاً انقلاب حاصل رویاهایی است که آموزش پهلوی ساخت اما آن را محقق نمی‌کرد، آموزشی که از آن حرف می‌زد، عدالتی که از آن حرف می‌زد، امکانات و رفاه و غرب‌گرایی که از آن حرف می‌زد اما در صحنه

عمل به طبقات متوسط به پایین نمی‌داد، به جای آن به آنها رویا می‌داد. می‌گفت این شرایط هست اما آن رویاها را محقق نمی‌کرد. پس پهلوی یک سیستم آموزشی ایجاد کرد که کار آن رویاسازی بود اما توانایی تحقق آن رویاها را به خاطر ناعادلانه بودن نداشت. در نتیجه وقتی انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد تمام تلاشش این بود که به لحظه‌ای بازگردد که این فرم آموزش ناعادلانه پهلوی را اصلاح کند و از این رو نهضت سوادآموزی ایجاد شد.

■ **حالا با ایجاد نهضت سوادآموزی چه اتفاقی افتاد؟**

تمام دهه ۶۰ تلاش بر این بود که زخمی را که پهلوی بر کرده ملت ایجاد کرد التیام دهد. تلاش‌های زیادی شد و این نهضت تلاش کرد که یک جنبش اجتماعی را وارد نظام آموزشی کند و سواد را محور کرد. جالب است که سواد را محور کرده است، نگفته دیپلم یا لیسانس، سواد را محور آن چیزی قرار داده که باید در آن عدالت ایجاد شود. این ایده خوبی بود که به مردم می‌گفت شما سواد بیاموزید، نمی‌گویید لیسانس بگیرید. چون لیسانس درون یک نظام سرمایه‌داری قرار گرفت به نام دانشگاه آزاد. دانشگاه آزاد یک ساختار ناعادلانه سرمایه‌دارانه است اما گفت مردم سواد یاد بگیرید تا رویاهای خودتان را در قالب همین رویه و با حضور در شهر و روستای خودتان اجرا کنید.

اما چه اتفاقی افتاد؟ وقتی دهه ۶۰ تمام شد، آرام آرام یک سیستم آموزشی ایجاد شد که روز به روز نابرابرتر می‌شد. این نابرابری‌ها به نسبت رابطه با مراکز سرمایه‌داری دانماً افراد بازمانده از تحصیل تولید می‌کرد. یعنی در تهران به عنوان مرکز سرمایه‌داری جایی بود که بهترین امکانات در آن قرار داشت، آن وقت این امکانات در سیستان و بلوچستان یا کرمان وجود نداشت، پس آنها یا مجبور بودند به تهران بیایند یا از تحصیل بازمانند؛ یا به شهرهای بزرگ بروند یا ترک تحصیل کنند. سازمان خصوصی‌سازی آموزش و اینکه ۸۵ درصد دانشگاه‌ها پولی شدند، اینکه مدارس غیرانتفاعی محور کیفیت تحصیلی شد؛ این اتفاق‌ها افتاد که باعث شد آموزش تبدیل به کالا شود. طبیعتاً افرادی که توانایی خرید این کالا را نداشتند از تحصیل بازمانند. حالا نهضت سوادآموزی به عنوان یک ساختار بروکراتیک دیگر نمی‌توانست مقابل ساختار بزرگ آموزش‌وپرورش و آموزش عالی که دائماً بر اساس پول افراد را حذف می‌کرد، چیزی را جبران کند. الان که داریم با هم صحبت می‌کنیم ۷۵٪ تا ۳ میلیون بازمانده از تحصیل داریم که نهضت سوادآموزی به عنوان یک ساختار بروکراتیک که از شکل اولیه خود افتاده است، نمی‌تواند این افراد را به تحصیل بازگرداند. سازمان آموزش هم هر روز این افراد را بیشتر حذف می‌کند.

من دو هفته پیش سیستان و بلوچستان بودم. مدیر یک ناحیه آموزش‌وپرورش می‌گفت در این ناحیه ۱۱۰۰ نفر بازمانده از تحصیل داریم، یعنی دخترها و پسرهایی که در کلاس اول دبستان تحصیل نکرده‌اند و وقتی مدرسه‌ای در آن منطقه ایجاد شد ۶۰۰ دختر با معدل سنی ۱۳ سال در آن ثبت‌نام کردند. این یعنی با کالایی کردن آموزش اتفاقی افتاد که نهضت سوادآموزی به عنوان یک جنبش حاشیه‌ای کنار آموزش‌وپرورش نمی‌تواند آن را جبران کند هر روز بازمانده از تحصیل ما بیشتر می‌شود.

توزیع آموزش به این عظمت با ادارای به نام نهضت سوادآموزی اصلاً تناسبی با هم ندارد. مجموعاً منابع ایران در سال در حوزه آموزش فقط در بخش آموزش عمومی تا دیپلم ۶۶ هزار

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر سیدمجید حسینی، استاد دانشگاه تهران به مناسبت ایام سالروز تأسیس نهضت سوادآموزی

اگر آموزش خصوصی شود فاتحه پیشرفت را باید خواند

چرا در آمریکا ۹۰ درصد آموزش دولتی است اما دولت ایران به دنبال خصوصی کردن آموزش است؟

میلیارد تومان هزینه می‌شود. به نظر شما این ۶۶ هزار میلیارد تومان چه تناسبی با بودجه نهضت سوادآموزی دارد؟ اصلاً این نسبت میل به صفر دارد. پس اینجا از ساختار کارآمد یا ناکارآمد صحبت‌نمی‌کنیم.

■ **این روند در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ چطور شد؟**

دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شاهد تعمیق خصوصی‌سازی در آموزش کشور هستیم. اتفاقی که افتاد را ببینید! همین مدرسه‌ای که هفته گذشته در سیستان و بلوچستان سوخت، مدرسه خصوصی بود! یعنی حتی مدارس مناطق محروم ما هم در طرح‌های خصوصی‌سازی قرار گرفتند و خصوصی شدند.

دهه ۹۰ تممیق این وضعیت بود و به شما می‌گویم آقای رئیس‌جمهور چند هفته پیش گفتند که ما باید بار آموزش را از روی دوش دولت برداریم. این به این معناست که دولتی که در حال حاضر ۵۵ درصد هزینه‌های آموزش کشور را می‌دهد می‌خواهد همان ۵۵ درصد را هم ندهد!

■ **ما با وضعیتی مواجه هستیم که بیش از نیمی از آموزش ما خصوصی است و این نیمی از آموزش باعث شده شفاف و اتفاقات غیرقابل جبرانی در فضای آموزشی ما بیفتند. ۲ راه داریم؛ یا اینکه این نیمه را برگردانیم یا اینکه به گفته آقای رئیس‌جمهور آن نیم**

دیگر را بدهیم

برود.

این اتفاق بخت دارد و باید پیشرفت و رفاه این افراد مواجه خواهیم بود. الان در آمریکای سرمایه‌داری که هیچ ادعایی برای عدالت ندارد ۹۰ درصد هزینه‌های آموزش عمومی را دولت پرداخت می‌کند؛ چون آمریکایی‌ها هم می‌دانند که اگر آموزش عمومی را خصوصی کنند، کشورشان از هم می‌پاشد.

ما اگر آموزش عمومی را خصوصی‌تر از این کنیم فی‌الواقع آینده پیشرفت کل کشور و جامعه را تهدید کرده‌ایم. من فکر نمی‌کنم نیروهای اجتماعی اجازه دهند این اتفاق در ایران توسط دولت‌ها رخ دهد.

■ **این تبعیض انواع مختلفی دارد.**

نمی‌خواهم وارد انواع مختلف تبعیض در آموزش شوم. من معتقدم همه این تبعیض‌ها یک ریشه دارد و آن هم سرمایه‌داری است.

یعنی تمام این تبعیض‌ها مثل تبعیض جنسیتی، تبعیض اقلیتی... و... اگر چه اشکال مختلفی دارد اما یک ریشه دارد که آن هم تبعیض مبتنی بر سرمایه و ثروت است. اصلاً

نیاید بحث را از مسیر منحرف کرد. اگر چپ‌ها در مدارس سیستان و بلوچستان سوختند، دلیلش این است که ما تبعیض سرمایه‌های ایجاد کردیم. ۸ هزار میلیارد تومان گردش مافیای

کنکور است و این سازمان سرمایه سیستان و بلوچستان را از بین می‌برد. چرا موسسات کنکور در تهران قوی هستند اما در یک منطقه دورافتاده که ۲۵ هزار دانش‌آموز داریم کلاس کنکور که پیشکش، آب هم نداریم؟!

چون برای سازمان سرمایه صرف ندارد؛ پس به نظر من نباید روی جزئیات تمرکز کرد و باید به اصل و ریشه پرداخت.

■ **به موسسات کنکور اشاره کردید؛ یعنی اگر کنکور برداشته شود بخشی از این فضای سرمایه‌داری تعدیل می‌شود؟**

اگر کنکور را همین الان برداریم وضع ناعادلانه‌تر می‌شود.

اقتصاد کشور هستند یا به تعبیر دیگر تحریم از نوع داخلی‌اند که تلاش برای رفع و جلوگیری از رشد آنها می‌تواند اقتصاد کشور را سر پا نگه دارد. البته همان‌طور که گفته شد؛ ابتدای همه این مسائل لازم است این باور شکل بگیرد که هم ریشه مشکلات اقتصادی و هم کلید حل آن در داخل کشور است. اگر مسؤولان به این مسأله ایمان داشته باشند و واقعاً دغدغه تأمین منافع ملت در اذهان آنها باشد، شبانه‌روز در جهت آن تلاش خواهند کرد و مردم با دیدن این تلاش‌ها به آینده امیدوار خواهند بود، نه صرفاً وعده و شعار در کلام. تلاش‌ی که در آخرین دیدار هیأت دولت با رهبر انقلاب پیش از دیدار اخیر با مثال تیم‌ملی فوتبال ایران آن تأکید شد: «همه دیدند که اینها آتیم‌ملی فوتبال ایران از میدان تلاش کردند، عرق ریختند، ابتکار به خرج دادند، شجاعت به خرج دادند. دروازه‌بان با هوشمندی و فداکاری و سرعت عمل یک کاری کرد که کارستان بود. مردم وقتی این را از شما ببینند برای‌تان شعار می‌دهند، به نفع‌تان شعار می‌دهند، این باید احساس بشود. آدم ممکن است مشکل را هم یک جایی نتواند حل کند. همین قدر که بدانند وارد میدان هستند و دارید تلاش می‌کنید، روز و شب نمی‌شناسید، به مردم پیام اقتدار را می‌دهد. باید احساس بکنند دارد کار می‌شود.»

وضعیت امروز اقتصاد و افزایش نارضایتی‌های عمومی از عملکرد دولت و دست‌نگاه‌های اجرایی نشان‌دهنده این است که همچنان خلأ هوشمندی، ابتکار، فداکاری، عرق ریختن، شجاعت، شب‌ و روز نشناختن و تمام صفاتی که ذیل «بنگونه باشید» از دولت خواسته شد، در دولت حس نمی‌شود و انگار مسؤولان قصد ندارند در شرایط کنونی دست به تلاشی متفاوت و مناسب وضعیت فعلی بزنند. به دنبال آن، در دیدار اخیر دوباره رهبری به این مسأله تأکید داشتند که «فعلایت و عملکرد مسؤولان اقتصادی کشور باید به‌گونه‌ای باشد که شب و روز شناسانند.» کار و تلاش شبانه‌روزی اقدامی است که وضعیت نابسامان اقتصادی‌ت‌شنه آن است اما اگر قرار باشد رئیس دولت رویه قبلی خود را ادامه دهد، سقای اقتصاد نخواهد بود. منظور از رویه، عدم حضور در میدان کار است، به‌طور مثال به ادعای مشاور رئیس دولت اصلاحات، روحانی از ۱۰ صحر سج کار می‌رود، یا اینکه بارها از سوی مشاوران و وزرایش نقل شده برای گرفتن وقت ملاقات از دفتر رئیس‌جمهور با مشکل روبه‌رو می‌شوند.



سیاست‌های اشتباه، مواضع عجیب و غریب و ویژگی‌هایی که «نیست»!

تحریم‌های داخلی، ریشه مشکلات اقتصادی

به تنهایی می‌تواند ایران را از خطر متکی بودن به فروش نفت نجات دهد. مورد دیگر اقتصاد مقاومتی است که انقدر لفظ آن در همایش‌ها و سربرگ طرح‌ها آورده شده که برای همگان تبدیل به عنوانی کلیشه‌ای شده است؛ عنوانی که متاسفانه تهی از اقدام است،



بویژه مهم‌ترین مسأله آن یعنی تولید ملی. عدم توجه و حمایت‌های ناکافی در کنار نظارت‌های ناقص در بازار باعث شده صاحبان سرمایه برای افزایش درآمد خود دنبال فعالیت‌های نامتعارفی همچون دلالی روانه شوند تا اینکه به دنبال صنایع تولیدی بروند. اما مسأله رونق تولید داخلی صرفاً به حمایت‌های دولتی ختم نمی‌شود، بلکه یک رابطه سه‌جانبه بین مسؤولان، تولیدکننده و مصرف‌کننده است. متاسفانه در شرایط فعلی شاهدیم بعضی تولیدکنندگان داخلی در بحث قیمت‌گذاری عملکرد مناسبی ندارند و کالای خود را یا قیمتی چند برابر هزینه تولید عرضه می‌کنند یا تلاشی برای بهبود کیفیت کالا ندارند. افت احتکار هم دامنگیر عده‌ای از تولیدکنندگان شده است. به عنوان مثال گزاری ش منتشر شده بود که بعضی تولیدکنندگان لوازم خانگی در داخل، از

اروپا کند نشود، این نصایح سرلوحه کار قرار نخواهد گرفت. مسأله بعدی که ریشه بسیاری از سوسمدیریت‌ها در بخش‌های مختلف کشور است، نفوذ روحیه اشرافی‌گری بین مسؤولان است. اعتیاد به روحیه کاخ‌نشینی ریشه بسیاری از بیماری‌های مدیریتی است که غربیانگیر مسؤولان می‌شود.مدیری بازندگی اشرافی بتدریج سطح دغدغه‌هایش از منافع ملت به منافع شخصی تنزل می‌یابد و وقتی ذهنش درگیر مسائلی از قبیل حقوق بیشتر و زندگی لوکس‌تر شود، دیگر فرصتی برای فکر کردن به درد مردم ندارد و مهم‌تر اینکه این اتفاقات همگی جلوی چشم مردم است و آنها می‌بینند فردی که به او امید بسته‌اند، ماشین و خانه آنچنانی دارد و فرزندانش از امکاناتی برخوردارند

که تنها ۲ درصد مردم می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. این درگیری‌های ذهنی ممکن است مدیر را به ته منجلاب اشرافی‌گری بکشاند که آن اعمال فساد و دست‌درازی به بیت‌المال است. به دنبال

ثروت‌اندوزی مدیران، به قشر مرفه و ثروتمند کشور برای جولان بیشتر میدان داده می‌شود تا ایران، کشوری که انقلابش متعلق به محرومان و مستضعفان است، عنوان بهشت ثروتمندان را به خود بگیرد و آنها زیر چتر حمایتی و پوششی مسؤولان قرار می‌گیرند که بعضاً این حمایت‌ها برای اقتصاد کشور آسیب‌زاست. به عنوان مثال سال‌های متمادی است که به مسأله مالیات بر دارایی‌ها بی‌توجهی می‌شود. طبق گزارش‌هایی که کارشناسان اقتصادی اعلام کرده‌اند از دهک ثروتمند کشور یا ۱۰ درصد ثروتمند، تنها ۳ درصد مالیات اخذ می‌شود و اگر این رقم به ۳۰ درصد افزایش یابد، دولت درآمدی مطابق نصف درآمد سالانه خود از محل فروش نفت را خواهد داشت. چنین ظرفیتی اگر با همت قوه مجریه و مجلس شورای اسلامی در ساماندهی قانون اخذ مالیات شکل بگیرد،